

نوع مقاله: پژوهشی
صفحات ۲۱ - ۷

زمینه‌های تکوین سلفی‌گری و پیامدهای آن

محمد باقر احسانی^۱
محمد کلهر^۲
سینا فروزش^۳

چکیده

سلفی‌گری نوعی قرائت خاص از دین اسلام می‌باشد که برای فهم دین بر اساس تفسیر به قران، سنت و سیره مسلمانان صدر اسلام عمل می‌کنند. نتایج ویافته‌های این تحقیق نشان می‌دهد که ریشه سلفی‌گری تکفیری از زمان حیات پیامبر اکرم (ص) شکل گرفته است. تفکر این گروه سبب تحولات مهم سیاسی و فکری در تاریخ اسلام است. در حقیقت ظهور این گروه، نماد گرایش افراطی جهان اسلام در عرصه سیاست و اندیشه می‌باشد. فرقه‌ای که طی دو تا سه قرن با به کارگیری دیدگاه‌های افراطی خود کوشید تا جایی در حوزه سیاست به دست آورد، اما درست به دلیل همین افراط‌گرایی خود، نتوانست راه به جایی بیابد. ادامه این جریان چند قرن بعد، با تکیه بر آموزه‌های احمد بن حنبل شروع و روش تندری را آغاز کرد. بسیاری از مباحث اعتقادی سلفیان از مکتب او فاصله دارد. پس از احمد بن حنبل، یکی از پیروان او به نام ابن تیمیه، نگرش متفاوتی در امر دین به واسطه آموزه‌های او عرضه داشت که نقش بسیار و تاثیر عمیقی بر تفکر سلفیه داشت. هرچند ابن تیمیه نظریه پرداز پروژه تکفیر در جهان اسلام است، اما در روزگار او، دیدگاه تکفیری وی از مرز نظریه جلوتر نرفت و در حوزه عمل، به حلال شمردن خون و مال مسلمانان نینجامید.

واژگان کلیدی

سلفی‌گری، ابن تیمیه، محمد بن عبدالوهاب، نوسلفی‌گری.

۱. دانشجوی دکتری گروه تاریخ اسلام، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.
Email: Araz.ehsani@gmail.com
۲. استادیار گروه تاریخ، واحد یادگار امام خمینی (ره)، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران. (نویسنده مسئول)
Email: kalhor.mohammad72@gmail.com
۳. دانشیار گروه تاریخ اسلام، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.
Email: Sinafiroozesh@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۸/۲۴ پذیرش نهایی: ۱۴۰۲/۱۱/۲۱

طرح مسأله

بیش از یک قرن است که جریانی در منطقه خاورمیانه شکل گرفته که برخی آن را سلفی و برخی با نام‌های دیگر می‌شناسند این جریان در سالهای اخیر نقش بسزایی در سیاست‌های منطقه ای ایفا کرده و هرروز بر دامنه گسترش نفوذ آن در خاورمیانه افزوده می‌شود. اوج نمایش و ظهور اندیشه‌های افراطی سلفی در جهان اسلام و به طور خاص در دوران معاصر نظیر طالبان و داعش که داعیه دار احیای عظمت مسلمانان و بازگشت به دوران خلافت هستند و در این راه از اباحه خون و مال مسلمانان و خشونت افسارگسیخته نیز پروایی ندارند انسان را به تامل وامی‌دارد که اندیشه دینی در سیر تطور تاریخی خود دچار چه اعوجاج و جزمیت‌گرایی شده است که تا این اندازه از تفکر رحمانی پیامبر اسلام فاصله گرفته است و امروز شاهد ظلم و تجاوز و قتل و غارت به نام دین و به بهانه دین بر مسلمان و غیرمسلمان هستیم. معنا و مفهوم سلفی یک بار مثبت معنایی دارد و در اندیشه اسلام منفی به نظر نمی‌رسد. سلفی یعنی اقتدا به سلف یا همان گذشته صالح و از دیدگاه اهل سنت و شیعه این نیز مذموم نمی‌باشد... همه علما و اندیشمندان روی توجه به سلف صالح تاکید کرده اند منتها در ادبیات جدید سیاسی و عقیدتی سلفی‌ها به گروه‌هایی اطلاق می‌شود که به متون اسلامی و احکام اسلامی با یک دید قشری و متحجرانه نگاه می‌کنند و برای هر حکمی یا حکم هر پدیده‌ای بر می‌گردند به گذشته که آیا در گذشته چنین حکمی بود به خصوص در سنت رسول الله (ص) و اگر نبوده آن را به عنوان یک بدعت به حساب می‌آورند و این باعث می‌شود که بین نگرش این افراد یا این گونه جریانها، تحولات جدید در سطح جهان یک نوع تعارض شدید به وجود بیاید. در جهان کنونی اصطلاح سلفی رابه گروه‌هایی اطلاق می‌کنند که بیشتر تحت تاثیر "ابن تیمیه" و جنبش وهابیت و جریان‌هایی که در عراق و سوریه هستند. این گروه‌ها هر نوع تجدد یا اندیشه‌ای را که مستقل باشد نفی می‌کنند و آنها را به نقطه‌ای می‌رساند که بسیاری از مذاهب اسلامی و حتی جوامع اسلامی را کافر می‌دانند و حتی این سبب ایجاد نوعی تضاد اعتقادی و اصولی بین خودشان و سایر مسلمانان جوامع دیگر شده است.

مبدعان سلفی‌گری

احمد بن حنبل (متوفی ۳۴۱ ق) مؤسس سلفی‌گری محسوب می‌شود. او که از تفسیر نص و تأویل سنت، گریزان بود و علوم نقلی را گرامی می‌داشت معتقد بود: «تفسیر درست فقط تفسیر با اثر منقول از پیامبر یا صحابه و چون در این باب منقولات صحیح در دست نیست پس اصلاً نباید قرآن را تفسیر کرد.» (به نقل از سیدنژاد، ش ۱۱) در این چهارچوب، ابن حنبل و سپس سلفیون پس از وی، با تمسک به ظاهر‌گرایی یا نقل‌گرایی منطبق با منطق محوری و تخطئه اجتهاد عقلی بر قرائت صوری و ظاهری از قرآن و احادیث در همه زمان‌ها و مکان‌ها تمرکز داشتند و هر گونه تفسیر و عمل متفاوت را به شدت نفی می‌نمودند. (همان)

پس از این جنبش، مسلماً سلفی‌گری را باید میراث‌دار اندیشه‌های احمد بن عبدالحلیم بن تیمیه حرانی معروف به ابن تیمیه که مهم‌ترین شخصیت حنبلی پس از ابن حنبل بود، دانست، در واقع، ابن تیمیه احیاگر سلفیه در قرن هشتم هجری بود که براساس همان ظاهر‌گرایی و نگرش نص‌گرایانه‌اش، بیشترین مواجهه را با شیعیان، اسماعیلیان و باطنیان داشت و اوقات زیادی از عمر خویش را صرف ردیه‌نویسی و مبارزه با اعتقادات این سه گروه کرد. البته می‌توان گفت حمله مغولان به عالم اسلام و اضمحلال خلافت عباسی توسط آنان یکی از دلایل مهمی است که به عنوان یک عامل خارجی و دشمن خارجی جهان اسلام باعث بروز افکار سلفی و ظهور و انگیزه ابن تیمیه شد. ابن تیمیه در ژانویه ۱۲۶۳م / ۶۴۱ ق، در شهر حران که در آن زمان از مراکز تعلیمات مذهب حنبلی بود، متولد شد. وی از سنین کودکی تحصیل را در نزد پدرش آغاز کرد، همچنین پدر وی اساتید بسیار دیگری برایش گماشت و این امر باعث شد ابن تیمیه در علوم مختلف دینی و علوم عقلی و یونانی، دست به مطالعات گسترده بزند و هنوز به بیست سالگی نرسیده به درجه اجتهاد برسد. ابن تیمیه در زمانی می‌زیست که مسلمانان و مسیحیان جنگ‌های مذهبی گسترده‌ای را بر سرزمین موعود آغاز کرده بودند و نزاع فکری و عملی در میان این دو دین بزرگ بالا گرفته بود. شهر دمشق نیز یکی از مراکز مسلمین طی دوران جنگ‌های صلیبی بود به همین دلیل ابن تیمیه الهیات یهودی و مسیحی را نیز مطالعه کرد و از همان

ابتدا نظریات بسیار خصمانه‌ای به مسیحیت و یهودیت یافت. ابن تیمیه در دوران قدرت گرفتنش به دولت مرکزی نیز نفوذ کرد تا مقاصد دینی خود را که عبارت بود از پیراستن اسلام از زوائد و مقابله با مسیحیان و یهودیان را عملی کند. اما تاریخ برگ دیگر برای ابن تیمیه و طرفدارانش رو کرد و سرزمین‌های اسلامی نه از طرف مسیحیت که از جانب مغول‌ها تحت خطر قرار گرفت.

در سال ۶۹۹ق / ۱۲۹۹م، غازان‌خان، ایلخان مغول در ایران، به قصد تسخیر شام لشکرکشی کرد و در جنگی به تاریخ ۲۲ دسامبر همان سال با ملک ناصر قلاوون سلطان مصر، بر او پیروز شد. در جنگ دوم غازان خان با سلطان مصر مردم، از بیم مغول از شهر خارج شدند و ابن تیمیه نیز از شهر بیرون رفت. مردم پنداشتند که او نیز گریخته است، اما او به اردوی ملک ناصر قلاوون رفت و او را به جهاد و حرکت به سوی دمشق ترغیب کرد و سوگند یاد کرد که سپاه ناصر پیروز خواهد شد. نتیجه جنگ، برابر بود و غازان خان دوباره به مرزهای خود برگشت.

ابن تیمیه بعد از جنگ دست خود را برای پیاده کردن افکارش بازتر دید. دیدگاه ابن تیمیه شباهت بسیار زیادی به شمایل شکنان مسیحی داشت که اعتقاد داشتند نقاشی‌ها و آثار کلیسای کاتولیک من درآوردی است و باید تخریب شود و مسیحیت به اصل خود بازگردد. پیروان ابن تیمیه حتی مرقد و بارگاه مقدس‌ترین چهره‌های اسلامی را شکستند چرا که آن را نمود بت پرستی می‌دانستند.

در سال ۷۰۵ق / ۱۳۰۵م، ابن تیمیه به مصر رسید و مجلس محاکمه‌ای در قاهره با حضور قضات و فقها تشکیل شد. ابن تیمیه در ابتدای محاکمه شروع کرد به خطبه خواندن که به او گفتند خطبه نخواند بلکه برای محاکمه آورده شده است و باید به ادعای نامه پاسخ دهد. وی هیچ‌گاه حاضر به بازگشت از عقاید خود نشد و در سن ۶۵ سالگی در حالی که در زندان ارگ دمشق بود، درگذشت.

مرگ او باعث خوشحالی صوفیه و بسیاری از فرقه‌های اسلامی شد که وی همه را کافر اعلام کرده بود. اما تأثیرش پابرجا ماند و در قرن ۱۲ق / ۱۸م، پیروانش قدرت گرفتند و جریان سلفی را در عربستان حاکم کردند. سلفیت چنان در عربستان قدرت پیدا کرد که

حتی سلطان عثمانی و ابراهیم پاشای مصر نتوانستند آن را از بین ببرند. چرا که وهابیت ریشه‌های بومی پیدا کرده بود و با صرف از بین بردن حکومت‌ها از بین نمی‌رفت. ابن تیمیه به تندی و گاه با تمسخر و تحقیر، اعتقادات شیعی را به چالش می‌کشید و از امور و شئون نظیر عصمت، غیبت، تقیه زیارت، توسل و امامت به شدت انتقاد می‌کرد انتقاداتی که امروزه دستاویز جریان‌های سلفی و نوسلفی است و ابن تیمیه را به پدر معنوی بنیادگرایان سنی تبدیل کرده است. (علیپور، ۱۲)

ابن تیمیه علاوه بر نفرت از مسیحیان و پیروان ادیان دیگر، از ایرانی‌ها و زبان فارسی هم نفرت داشت و این نفرت به نژادپرستی تنه می‌زد. وی ادعا می‌کرد که اگر کسی بتواند به زبان عربی سخن بگوید و به زبان فارسی سخن گوید، منافق است. دلیل دیگر نفرت او از ایرانیان مذهب تشیع بود که ابن تیمیه آن را هم سنگ یهودیت و مسیحیت می‌دانست. از نظر ابن تیمیه شیعیان، روافض بودند و مسلمان به حساب نمی‌آمدند. او تمام تلاش خود را کرد تا عزاداری روز عاشورا را ممنوع کند و همواره پیروانش را به اذیت کردن شیعیان ترغیب می‌کرد. ابن تیمیه اولین کسی بود که علیه مسلمانان دیگر اعلام جهاد کرد. وی مغول‌ها را با اینکه مسلمان شده بودند کافر می‌دانست. امری که برخلاف نصیح صریح قرآن می‌باشد. در تاریخ اسلام اعلام جهاد علیه مسلمانان سابقه نداشت و ابن تیمیه چنین بدعت خطرناکی را وارد جهان اسلام کرد. ابن تیمیه به معنای واقعی کلمه انسانی قشری بود و همواره قرآن را حجت می‌دانست و هیچ‌گونه دانشی را که از آن یونانی‌ها و دیگر ملل باشد را صحیح نمی‌دانست و با کینه‌توزی علیه فلاسفه و متفکران عقل‌گرا و عرفای اسلام فتوا صادر می‌کرد.

احیاگران سلفی‌گری

محمد بن عبدالوهاب (۱۱۱۵-۱۲۰۶ ه‍.ق) خود را پیرو ابن تیمیه می‌دانست و دیدگاه جدیدی در مذهب سنی حنبلی ایجاد کرده بود که بعدها به نام وهابیت در میان مسلمانان و علمای سنی عربستان سعودی ریشه گرفت که باید این حرکت را سلفی‌گری معاصر دانست. وی عقایدش را در عربستان تبلیغ می‌کرد، آنقدر تندرو بود که ایدئولوژی وی تنها در حجاز رونق گرفت، اما پس از مدتی با حمایت محمد بن سعود (جد آل سعود) چندین

حرکت جهادی برای دعوت به کیش سختگیرانه خویش و مصادره اموال کسانی که از این دعوت سرباز زدند انجام داد. او یکی از نقاط قوت سیر سلفی‌گری در میان پیروان ابن حنبل محسوب می‌گردد که مجموعه عقاید خاصی را وضع کرد، عقاید وهابیت که در قرن دوازدهم هجری و خارج از امپراطوری عثمانی طی توافقی میان محمد بن سعود و محمد بن عبدالوهاب ظهور کرد مطابق مذهب حنبلی و افکار ابن تیمیه بود. (عدالت نژاد، ش ۱۳)

عقاید افراطی محمد ابن عبدالوهاب سبب شده بود که وی نتواند موفقیتی را در جلب نظر علما به دست آورد اما آنچه که به تقویت و توسعه اندیشه‌های محمد ابن عبدالوهاب کمک کرد، قدرت سیاسی حاکم بود. محمد ابن عبدالوهاب شیعه‌ستیزی تمام عیار بود و بعد از کسب قدرت با هم‌پیمانی با محمد بن سعود پیروان وهابی وی به شهرهای شیعی در عراق حمله‌ور شدند و در سال‌های ۱۲۱۶ و ۱۲۱۷ ق/ ۱۸۰۱ و ۱۸۰۲ م، به قتل عام هزاران نفر و غارت و تخریب حرم کربلا اقدام کردند، آنان ضمن مخالفت با شیعه، خواهان واگذاری خلافت از ترکان عثمانی به اعراب و ایجاد حکومتی براساس اندیشه‌های سلفی بودند. (سیدنژاد، ش ۱)

در این شرایط جریان سلفی‌گری سنی با گذار از ابن حنبل، ابن تیمیه و ابن عبدالوهاب به رشیدرضا که اندیشمندی اصلاح‌طلب در مصر بود رسید. رشید رضا تحت تأثیر محمد بن عبده که خود متأثر از جنبش اصلاح دینی سید جمال‌الدین اسدآبادی بود در ابتدا خواهان اصلاح دینی برای رویارویی با ورود اندیشه‌های جدید غربی بود اما دیری نگذشت که در پیش گرفتن سنت سلف صالح را کارآمدتر از اصلاح دینی یافته و با رویگردانی از سید جمال‌الدین و محمد عبده، شیفته ابن تیمیه و ابن عبدالوهاب شد. (گل محمدی، ۱۱/۴۳)

از سوی دیگر، رشید رضا را از جهت دیگری می‌توان به عنوان نقطه عطف مهمی در سیر سلفی‌گری سنی در تمدن اسلامی به حساب آورد. زیرا در اندیشه سیاسی وی بر ضرورت بازگشت به امر خلافت به سیره سلف صالح تأکید شده است. او معتقد بود که خلافت، مظهر پیوستگی دین و دولت در اسلام و تنها مشکل حکومت شرعی مسلمانان است که ترکان عثمانی آن را از شکل دموکراتیک صدر اسلام به نظامی ستمگر، خودکامه و فریبکار تبدیل کرده‌اند، لذا باید از آنان گرفته شود. (خان محمدی، ش ۱۲)

بحران خلافت و سلفی‌گری

بعد از فروپاشی خلافت عثمانی، مسلمین دچار بحران هویت شدند و اندیشمندانی از کشورهای مصر (محمد محمود صراف) بنگلادش (حافظی حضور) ترکیه (جلال‌الدین رشید کاپلان) و سوریه (رشید رضا) از برپایی حکومت اسلامی با توجه به احکام و آموزه‌های دینی سخن گفتند. با این وجود، با عدم تحقق رویای استمرار خلافت عثمانی، جنبش‌های جدید اسلامی در قالب‌های سلفی شکل گرفتند که با ملامت استعمار و حکومت‌های دست‌نشانده و غریزده بر آن شدند تا آموزه‌های صدر اسلام را با ساماندهی به نظم نوین خلافت زنده کنند. از نظر آنان راه حل مشکلات جهان اسلام، بازگشت به اسلام اصیل است و این امر با کنار زدن جوامع جاهلی کنونی و تغییر همه جنبه‌های زندگی امروزی که بر پایه اصول جاهلی شکل گرفته‌اند و استقرار مجدد خلافت میسر می‌شود. (غفاری، ش ۱۱)

سلفی‌گری و وهابیت

سلف به علمای سیصد سالی گفته می‌شود، که به سه دسته ی صحابه، تابعین و تبع تابعین یاد می‌شوند، و به عبارت دیگر سلف به علماء و مجتهدین قرن اول، دوم و سوم هجری قمری گفته می‌شود، که پیامبر از آنها به نیکی یاد کرده و به فضل و برتری و حقانیت ایشان گواهی داده چنین فرموده اند: عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ، عَنِ النَّبِيِّ قَالَ: خَيْرُ النَّاسِ قَرْنِي، ثُمَّ الَّذِينَ يَلُونَهُمْ، ثُمَّ الَّذِينَ يَلُونَهُمْ، ثُمَّ يَجِيءُ أَقْوَامٌ نَسَبُوا شَهَادَةَ أَحَدِهِمْ يَمِينَهُ وَ يَمِينُهُ شَهَادَتُهُ. (صحيح بخاری، ۲۶۵۲) همچنین به روایت سیدنا عمران بن حصین چنین لفظ آمده است. از عبدالله بن مسعود و عمران بن حصین روایت است. که رسول اکرم فرمود قال رسول الله خَيْرُ أُمَّتِي قَرْنِي، ثُمَّ الَّذِينَ يَلُونَهُمْ، ثُمَّ الَّذِينَ يَلُونَهُمْ. (همان، ۳۶۵۰) بهترین مردم، کسانی هستند که در عهد و زمان من زندگی می‌کنند، مراد از این گروه صحابه هستند. وبعد، کسانی که بعد از آنها می‌آیند تابعین. و سپس کسانی که پس از آنها می‌آیند تبع تابعین) بعد از آنان، کسانی می‌آیند که گاهی قبل از سوگند خوردن، گواهی می‌دهند و گاهی قبل از گواهی دادن، سوگند می‌خورند. یعنی تقواندارند و براحتی گواهی می‌دهند و سوگند می‌خورند. با توجه به حدیث ذکر شده، تعریف سلف صالح، امامان چهارگانه

مذهب اهل سنت سیدنا امام اعظم ابوحنیفه، امام مالک، امام شافعی و امام احمد را نیز در برمی‌گردد، چون این امامان همگی در این سه قرن یعنی در خیرالقرون زندگی خود را سپری کرده‌اند و از اهل خیرالقرون بهترین قرن‌ها بوده‌اند. (نعمانی، ۱۳۹۲: ۶-۷) تفکر امویان در اسلام ستیزی و دشمنی با پیامبر صلی الله و علیه و آله، در آثار و عملکرد ابن تیمیه و محمد بن عبدالوهاب کاملاً مشهود است. ابن تیمیه حرانی حنبلی با تحریم زیارت قبر پیامبر صلی الله و علیه و آله و فتوی دادن به قتل کسانی که به قبور پیامبران و صالحان متوسل می‌شوند، تفکرات بنی امیه را در قرن هفتم هجری رواج داد. (ابن تیمیه، ۱۷ و ۲۱) سخن پیروان محمد بن عبدالوهاب در حضور وی که می‌گفتند: عصای من بهتر از محمد صلی الله و علیه و آله است. زیرا من از عصای خود در کشتن مار و عقرب و غیره استفاده می‌کنم، در حالی که محمد مرده است و دیگر هیچ نفعی در او نیست، او فقط پیغام رسان بود! بار دیگر احیاکننده تفکر بنی امیه در منطقه نجد جزیره العرب در قرن دوازدهم هجری قمری بود. (زینی دحلان، ۲۸-۲۹) ریشه سلفیت و وهابیت، به بنی امیه برمی‌گردد و همین بنی امیه بودند که توهین کردن به یکدیگر را در میان مردم رواج دادند، و این فرهنگ را ایجاد کردند، تا به همدیگر کینه بورزند. ناسزا گفتن و توهین کردن که ابتدا نسبت به امام علی علیه السلام رواج پیدا کرد، کم‌کم به توهین کردن به دیگر امامان علیهم السلام منجر شد، یعنی همان کاری را که خوارج شروع کردند. سلفی‌گری در جریان

ظاهرگرایی ریشه دارد، با تکیه بر آموزه‌های احمد بن حنبل شروع شد. برخی از تندروی‌های امروز «حنابله» به احمد بن حنبل بازگشت می‌کند، زیرا وی با ایستادگی در برابر هر نظر جدید، فقط به کتاب، سنت پیامبر (ص) و گفته یاران پیامبر (ص) اعتنا داشت، در حالی که گروه‌های دیگر، اجتهاد را کاملاً پذیرفتنی می‌دانستند. احمد بن حنبل در برابر برخی از مذاهب اسلامی و متکلمان ایستاد و آنها را متهم کرد و زبان به تکفیرشان گشود. مسیله خلق قرآن نیز تعارض او را با معتزله به حداکثر رساند و معتقد بود که هر کس قایل به خلق قرآن گردد، کافر است. به باور احمد بن حنبل، هر کس بگوید لفظ خواننده قرآن، مخلوق است، پیرو جهمیه و در نتیجه، از بدعتگذاران است. با توجه به این رویکرد می‌توان گفت مردم عوام حنبلی، در پی‌گیری همچون: روش تندروی را آغاز کردند. البته بسیاری

از مباحث اعتقادی سلفیان از مکتب احمد بن حنبل فاصله دارد. موضوعاتی نظیر تنقیص اهل بیت، تکفیر فراگیر مسلمانان بر اساس موضوعاتی نظیر نفی توسل، زیارت، و نذر و قسم. پس از احمد بن حنبل، یکی از پیروان او به نام ابن تیمیه در قرن هشتم، نگرش متفاوتی در امر دین به واسطه آموزه‌های او عرضه داشت. گرچه از اندیشه‌های ابن تیمیه در زمان خودش استقبال نشد، اما نقش بسیار و تاثیر عمیقی بر تفکر سلفیه داشت، او با تفکرات و فتوای خود فتح الباب بزرگی درباره تکفیر، توسل و خداشناسی بر فرقه سلفیه داشت. پس از او ابن قیم جوزیه به این تفکر دامن زد و پیروانی هم داشت اما در ادامه مبنای فکری محمد بن عبدالوهاب نجدی بر این آتش دامن زد. سلفی‌گری در نجد، موجی از تندروی و سختگیری به راه انداخت که پیروان آن به تکفیر همه مسلمانان پرداختند و تنها مدعی دین اسلام شدند و مذاهب دیگر را اهل بدعت و خارج از اسلام دانستند. این آموزه‌ها با تغییراتی در بعضی مفاهیم و نیز توسعه مفاهیمی از قبیل بدعت و جهاد، باعث شد سلفیه معاصر در وضعیت متفاوت و خاص قرار گیرد و اجتهاد‌هایی عجیب در این زمینه بیان شود. محمد بن عبدالوهاب در منطقه نجد اندیشه تکفیر از حوزه نظر وارد مرحله عمل کرد، در این مرحله، محمد بن عبدالوهاب واژه‌هایی مانند شرک و کفر را به سادگی درباره مسلمانان به کاربرد و خون‌مال و ناموس‌انان را مباح شمرد. رساله‌های اعتقادی وی لبریز از تکفیر نه تنها عوام مسلمانان بلکه علمای اسلامی است. محمد بن عبدالوهاب در تکفیر حتی به مبانی ابن تیمیه نیز وفادار نماند و خون، مال و ناموس مسلمانان را مباح شمرد. وی در کشف الشبهات رسماً علمای اسلام را مشرکان زمان نامیده و حکم تکفیر آنان را صادر کرده است. محمد بن عبدالوهاب صریحاً اعلام می‌کند که بسیاری از اهل این دوران و نیز زمانه گذشته، خود را فریب می‌دهند و می‌پندارند که انتساب آنها به اسلام و گفتن شهادتین، خون و مال آنان را محترم می‌کند. در نتیجه او به فتنه‌ای بزرگ دامن زد که اثراتش تا کنون نیز ادامه دارد.

رشد اندیشه‌های سلفی در اخوان المسلمین مصر

از حسن البنا تا سید قطب اخوان المسلمین مصر را بدون شک باید یکی از مهم‌ترین نقاط عطف فعالیت جریان‌های اسلامی از سلفی تا اعتدالی و اصلاحی دانست. این جنبش اسلامی که توسط حسن البنا بنیانگذاری شد از همان ابتدا حسن البنا متأثر از اندیشه‌های سلفی بود. در واقع حسن البنا در جوانی با مطالعه اندیشه‌های رشید رضا در نشریه المنار به سوی اندیشه‌های سلفی گری تمایل پیدا کرده بود. وی به منظور مقابله با موج فزاینده شرک و الحاد در جامعه مصر، با همراهی جمعی از دوستان و هم‌درسانش در دانشگاه الازهر، حلقه اخوان المسلمین را در ۱۹۲۸ م، تشکیل داد. در این حلقه، عناصر اصلی گفتمان اخوان المسلمین مبتنی بر ضرورت بازگشت به خلافت اسلامی دوره اولیه تاریخ اسلام، ماهیت سیاسی دین اسلام، ضرورت احیای نقش دین در جامعه و مقابله با دین‌زدایی و مدرنیته غربی شکل گرفت. بر این اساس، با تقویت اخوان المسلمین در مصر و سپس شاخه‌های آن در سایر کشورهای اسلامی این اندیشه‌ها به سراسر جهان اسلامی تسری پیدا کرد و موج جدید جنبش‌های سلفی خلافت خواه به وجود آمد.

این مسئله تحت تأثیر تحولات داخلی مصر از جمله کودتای افسران آزاد در سال ۱۹۲۲ میلادی و فراز و نشیب روابط جمال عبدالناصر و اخوان المسلمین و به ویژه متأثر از اندیشه‌های سید قطب منجر به احیای جریان سلفی گری شد. در این میان مسلماً انتشار کتاب «معالم فی الطریق» از سید قطب و جاهلی خواندن نظام‌های سیاسی حاکم بر جهان اسلام و تأکید بر ضرورت گذار از نظم جاهلی به حکومت اسلامی از اهمیت بسیاری برخوردار است. بنابراین سید قطب را باید مهم‌ترین منادی رستاخیر سلفیت برای مبارزه با نظام‌های جاهلی جهان اسلام دانست. اندیشه‌های او چنان بر اخوان المسلمین و سایر مسلمانان تأثیر گذاشت که نظام سیاسی مصر نیز آن را زمینه‌سازی کودتا تلقی کرده و او را زندانی و اعدام کرد. با این وجود اندیشه‌های سید قطب بر نسل جدید جنبش‌های اسلامی به شدت تأثیر گذاشت. (قطب، ۱۳۷۸: ۳۲)

نو سلفی‌گری و شکل‌گیری القاعده

با اشغال افغانستان از سوی شوروی و با آغاز مبارزه مجاهدین افغان با ارتش شوروی و سپس پیوستن عرب افغان‌ها به آنان بنیاد اولیه شکل‌گیری جریان نوسلفی در قالب سازمان القاعده ایجاد شد. حمایت مالی و تجهیزاتی مجاهدین افغان از سوی آمریکا باعث شد هزاران داوطلب را از سراسر جهان بخصوص کشورهای عربی-اسلامی برای ستیز با اشغالگران و کمک به مجاهدین به افغانستان بکشاند. این داوطلبان که در سایه جنگ، تجربه‌های نظامی بسیار به دست آوردند به بین‌المللی شدن جنبش‌های اسلام‌گرا و قدرت‌گیری و گرایش هر چه بیشتر آنها به خشونت نیز منجر شد. (عباسی، ۱۳۹۴: ش ۳۰۴)

حادثه ۱۱ سپتامبر و جهانی شدن سلفی‌گری جدید

حادثه ۱۱ سپتامبر سال ۲۰۱۱ م، مهم‌ترین نقطه عطف فعالیت گروه‌های سلفی در دوره معاصر به حساب می‌آید. در واقع، این حادثه سبب شد که از یک سو اندیشه‌های القاعده به عنوان مادر گروه‌های سلفی جدید در سراسر جهان اسلام گسترانده شده و جوانان بسیاری از کشورهای اسلامی که سرخورده از نظام‌های سیاسی ناکارآمد و امیدوار به راه حل اسلام برای رهایی از این شرایط هستند به آن متمایل شوند. از سوی دیگر به تهاجم آمریکا به افغانستان و عراق و تلاش برای دولت‌سازی از بالا و استقرار دولت‌های دموکراتیک در این کشورها بدون توجه به شکاف‌ها و چالش‌های موجود در آنان، موج گسترده‌ای از خشونت‌ورزی و تمایل برای احیای خلافت اسلامی به وجود آمد که اوج آن در قالب گروه داعش متبلور شد.

بحران‌های اخیر غرب آسیا و سلفی‌گری

امروزه سلفی‌گری طیف وسیعی از گرایش‌های سنتی و معتدل تا سلفی‌گری افراطی را در برمی‌گیرد. گروه‌های سلفی که بسیار هم متعدد هستند و با عناوینی همچون «جهادی» و «تکفیری» از آنها یاد می‌شود، با شعار بازگشت به سلف صالح خواستار بازگشت به اصل دین هستند و ابزار و روش آنان قیام به سیف یا جهاد می‌دانند. با این وجود گروه‌های نوسلفی امروزی تنوع و حتی تضاد بسیاری دارند، چنانچه برخی در صدد تغییر نظام سیاسی

در یک کشور اسلامی هستند مانند «جنبش الاسلام» که به دنبال سرنگونی حکومت سوریه است و در حالی که برخی مانند القاعده و داعش، رؤیای تشکیل خلافت اسلامی را دارند. علی‌رغم اختلافاتی که این گروه‌ها با هم دارند در دو دهه اخیر سلفی‌گری رشد بسیاری داشته است و مهم‌ترین نمود و حضور و فعالیت نوسلفی‌ها در بحران‌های غرب آسیا را می‌توان در حضور پررنگ آنان در جنگ‌های داخلی عراق و سوریه مشاهده کرد.

در عراق بعد از سقوط صدام حسین و قدرت گرفتن کردها و شیعیان در سیاست باعث شد که سنی‌ها بالاجبار کنار گذاشته و اکثراً بیکار شده بودند وارد سه استان موصل، صلاح‌الدین، الانبار شدند و برخی از آنها جذب گروه‌های سلفی از جمله داعش شدند و همین همکاری زمینه سقوط بخش اعظمی از عراق و تسلط داعش را موجب گردید. (نیاکوئی، ۱۳۹۴: ش ۴) به این ترتیب القاعده عراق با داعیه تشکیل خلافت اسلامی به تصرف بخش‌های زیادی از عراق ادامه داد به گونه‌ای که موجودیت دولت مرکزی را نیز تهدید نمود.

در سوریه نیز بعد از بهار عربی و رشد و گسترش و اعتراضات مردم سوریه که ناکارآمدی دولت سوریه در مدیریت این بحران همراه بود به مرور ۱۲ گروه مسلح در طلب اعلام آمادگی جهت تکمیل حکومت اسلامی در سوریه کردند و مجموعه‌ای از عوامل مختلف، زمینه شکل‌گیری گروه‌های سلفی جدید را در سوریه به وجود آورد که به یک بحران تمام عیار در این کشور و در منطقه تبدیل شد.

به طور کلی، جنگ‌های داخلی در افغانستان، عراق و سوریه و برخی دیگر از کشورهای اسلامی نشان‌دهنده نقش جریان‌های سلفی در واگرایی در امت اسلامی و جنگ درون تمدنی در جهان اسلام دارد.

نضج جریان‌های واگرا و چرخه بی‌ثباتی، فقر و عدم توسعه در کشورهای اسلامی، فعالیت‌های گروه‌های نوسلفی و سلفی در کشورهای اسلامی و درگیری‌های مداوم آنان با دولت‌های مرکزی عملاً سبب شکل‌گیری دولت‌های ورشکسته و ناکارآمدی در جهان اسلام شده است.

نتیجه‌گیری

تکفر سلفی نوظهور نیست. بلکه این روش فاسد ریشه در ابتدای تولد اسلام دارد. در نتیجه ریشه و بنیان فکری سلفیه باور نیست که در قرون اولیه اسلام، کسانی که مصداق ایمان ظاهری و زبانی بودند، نه مومن حقیقی قلبی، و از همان ابتدا سیاست اصلی بنی امیه و در راس آنان معاویه بر این مبنا بود، که هدفشان محو و نابود کردن اسلام و دفن نام و ایین حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) از جامعه اسلامی باشد. و به این نتیجه می‌رسیم که بعد از معاویه مروان بن حکم اموی با همین تفکر و در همین راستا قدم برداشته و بعد از او، حجاج بن یوسف ثقفی، استاندار عبدالملک بن مروان در عراق، اسلام ستیزی از درون را با عنوان نهی تبرک و توسل و زیارت قبر پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) را ترویج دادند. و بعد از او گروهک خوارج این مسیر را ادامه داده تا عصر کنونی که ما در جامعه شاهد خشونت‌های ناشی از این تفکر و جریان هستیم. گروهک‌های سلفی - تکفیری تروریستی و شرور که به اصطلاح خود را یاوران دین خداوند می‌دانند، نه در حوزه باورها، اعتقادات باوری درست دارند. و نه در حوزه اخلاق و عمل دارای رفتار شایسته و مبتنی بر قرآن و شریعت هستند. از این جهت می‌توان به اهداف اختلاف افکنانه و انگیزه‌های غیر الهی آنها پی برد. انگیزه‌هایی که در پرتو حمایت از قومی خاص ظهور یافته است، در حالی که خواسته‌های دشمنان اسلام را اجرا می‌کند. آنها در جهان اسلام موجب تفرقه و واگرایی شده‌اند و آسیب‌های جبران‌ناپذیر به آن وارد کرده‌اند. تفسیر آنان از نصوص دینی، ظاهرگرا و متحجرانه است و با این روش، در عقاید کلامی، گرفتار انحرافات جدی شده‌اند. به زعم آنها، معرفی و افشای جریان بیگانه تکفیر از کلیت امت اسلامی و مقابله با آن ضرورت دارد. تکفیری‌ها در اثبات دعاوی خود و اقناع مخالفان و ارباب ازاد اندیشان و همراه کردن جهان اهل سنت با خویش برای مقابله با پیروان اهل البیت (ص) با ناکامی مواجه شده‌اند.

فهرست منابع

۱. البوطی، محمد سعید رمضان (۱۳۷۵): سلفیه بدعت یا مذهب (نقدی بر مبانی وهابیت)، حسین صابری، چاپ اول، استان قدس رضوی، مشهد
۲. ابن تیمیه، احمد بن عبد الحلیم، (۱۴۰۶ق): منهاج السنه فی نقض کلام الشیعه القدریه، تحقیق محمد رشاد سالم، جامعه الإمام محمد بن سعود، الطبعة الأولى، ج اول
۳. ابن عبدربه، فتح الباری (بی تا): بشرح صحیح البخاری، المیمیه، بی جا، ج ۷
۴. ابن فارس، احمد بن فارس (۱۴۰۴ق): معجم مقاییس اللغة، هارون، عبد السلام محمد، مکتب الاعلام الاسلامی، قم، جلد دوم
۵. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق): لسان العرب، میر دامادی، جمال الدین، دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع - دار صادر، بیروت
۶. تهانوی، محمد بن علی فاروقی حنفی (۱۹۶۶م): موسوعه کشف اصطلاحات الفنون والعلوم، تحقیق علی دحروج، چاپ اول: مکتبه لبنان، بیروت. ج اول
۷. الجوهري شافعی، اسماعیل بن حماد، الصحاح تاج اللغة و صحاح العربیه، تحقیق: احمد عبد الغفور عطار، دار العلم للملایین، بیروت، الطبعة
۸. قرضاوی، یوسف مصطفی (۱۴۲۷ق): دراسة فی فقه مقاصد الشریعة بین المقاصد الکیة والنصوص الجزیة، دار الشروق، قاهره
۹. قشیری نیشابوری، مسلم بن حجاج (۱۴۱۲ق): صحیح مسلم، تحقیق محمد فواد عبدالباقی، چاپ اول: دارالحديث، قاهره، ج هفتم
۱۰. قطب، سید (۱۳۷۸): نشانه‌های راه، ترجمه سید محمود محمودی، تهران: انتشارات احسان.
۱۱. گل محمدی، علی، محمد رشید رضا (۱۳۹۱): اندیشه سیاسی متفکران مسلمان، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی. ج یازدهم
۱۲. النعمانی، ابو عیید الرحمن عبد القوی محمد ظهیر الدین (۱۳۹۲): سلف و مدعیان سلفیت، مرکز علمی قلعه کاشف، کابل، زمستان

مقالات

۱۳. خان‌محمدی یونس و جعفری سیدنادر (۱۳۹۵): مقایسه دیدگاه امام خمینی و رشید رضا در باب حکومت اسلامی و پیامدهای سیاسی آن، فصلنامه سیاست متعالیه، دوره چهارم، شماره دوازدهم.
۱۴. سبحانی، جعفر (۱۳۹۰): سلف و سلفی‌گری، ماهنامه درس‌هایی از مکتب اسلام، سال پنجاه و یکم شماره ۱۰، پیاپی ۶۷۱، دیماه.
۱۵. سید نژاد، سید باقر (۱۳۸۹): «سلفی‌گری در عراق و تأثیر آن بر جمهوری اسلامی ایران» فصلنامه مطالعات راهبردی، سال ۱۳، شماره اول.
۱۶. سید نژاد، سید باقر (۱۳۹۰): «رویکردشناسی فلسفی و معرفتی جریان سلفی‌گری»، نشریه فلسفه دین، سال ۸، شماره ۱۱. پاییز و زمستان.
۱۷. عباسی، مجید و بیات، زهرا (۱۳۹۵): دیپلماسی دوگانه آمریکا در برابر جریان‌های بنیادگرای اسلامی از همسویی تا دشمنی، مجله اطلاعات سیاسی اقتصادی، شماره ۳۰۴.
۱۸. عدالت نژاد سعید و نظام‌الدینی سیدحسین (۱۳۹۰): «سلفیان تفکیری یا الجهادیون: خاستگاه و اندیشه‌ها»، فصلنامه تاریخ و تمدن اسلامی، شماره ۱۳.
۱۹. علیپور، جواد و دیگران (۱۳۹۶): تأثیر اندیشه‌های ابن تیمیه بر خطوط فکری و خط‌مشی گروه‌های سلفی - تکفیری، فصلنامه اندیشه سیاسی اسلام، شماره ۱۲.
۲۰. غفاری، هشتجین، زاهد و علیزاده سیلابی قدسی (۱۳۹۳): مؤلفه‌های فرهنگ سیاسی جریان سلفی تکفیری (مطالعه موردی داعش)، فصلنامه مطالعات سیاسی جهان اسلام، شماره ۱۱.
۲۱. نیاکوئی، سید امیر (۱۳۹۴): «بررسی عوامل گسترش جریان‌ات تکفیری در خاورمیانه»، فصلنامه سیاست جهانی، دوره ۴، شماره.

